

به دنبال حقیقت گمشده؛ تأملی بر رُمان «گورشهر» قادر هدایتی



علی سهرابی

شناسنامه کتاب: «گورشهر»، سید قادر هدایتی، انتشارات خانی، سقز ۱۳۹۹.



ISBN: 9786226274425



Website: www.kurdishbookhouse.com



Telegram: <https://t.me/kurdishbookhouse>

تایبەت بە مائێر کتێبەر کوردەر



نوروز امسال به یمن تعطیلات کرونایی، توفیقی حاصل شد تا رمان ارزشمند «گورشهر» جناب سید قادر هدایتی را با اشتیاق بخوانم. زیرا قبلاً نیز رمان جذاب «ضجّه‌ی گاو»ش را خوانده و بهره‌ها برده بودم. داستان‌هایی که ما می‌خوانیم، معمولاً سه نوع‌اند:

۱. داستان‌هایی که ما را با اندیشه‌ی نویسنده آشنا می‌کنند.

۲. آن‌هایی که ما را به اندیشه فرو می‌برند.

۳. داستان‌هایی که اگر به درستی خوانده شوند؛ اندیشیدن را از آن‌ها می‌آموزیم.

تجربه‌ی خواندن دو رمان هدایتی در کمتر از ۴ ماه، بی اغراق من را به اندیشیدن جدی و بازخوانی آرا و تعمق و مذاقه‌ی بیشتر در آثار بزرگانی چون؛ سارتر، کافکا، گوته، فاکتر و... واداشت.

«گورشهر» نمونه یک رمان نو، معاصر و خوب است. چون ثبت تجربه‌ای صادقانه و درونی از برهه‌ی کنونی جامعه، از منظر بدیع است. که به روش سیال ذهن و از زاویه‌ی تک گفتاری درونی، به صورتی ذهنی، بازگو می‌شود. گفتم که «گورشهر» داستانی خوب است. چرا؟ چون به قول گلشیری: "یک داستان خوب را نمی‌شود برای کسی تعریف کرد. چون یک کل به شدت منسجم و متکی بر اجزایش است. هیچ جزئی از آن را هم نمی‌توان حذف کرد. حتی نمی‌توان خلاصه کرد یا پس از خواندن، شفاهی برای کسی نقل کرد. چون حس

می کنیم خیلی از نکات آن را ناگفته گذاشته ایم، که در کل داستان تأثیر اساسی داشته است."

به نظرم زمان آن رسیده که باید سید قادر هدایتی را به جد خواند. همچنان که بختیار علی و شیرزاد حسن رامی خوانیم. زیرا قلمی روان، خلاق، جدی و البته مدرن از لحاظ فرم و محتوا، در عرصه‌ی رمان کوردی، محسوب می‌شود.

"آزاد" قهرمان رمان "گورشهر" فردی منزوی، دیالیزی، الکن و البته اهل مطالعه و موسیقی و فیلم است. دلمشغولی عمده اش "وجود" است.

وجودی که او به آن می‌اندیشد، وجود در ساحت متافیزیکی اش نیست. بلکه وجود در ساحت این جهانی جلوه‌گر در موقعیت‌های اجتماعی و روابط وی، با افراد دیگر جامعه است. دو چیز "آزاد" را می‌آزارد: یکی زبان الکن و جسم بیمار و دیالیزی‌اش، که حتی او را تا سطح یک بیمار ذهنی پارانویایی پیش می‌برد. و دیگر آن که پیرامون او را جماعتی "رجاله" با اندیشه‌های کلیشه‌ای، بیمار، ایدولوژیک و گاه خرافی و دچار روز مره‌گی، فرا گرفته‌اند. برخورد با این دو وجه غالب و جزئیات مبتذلش، گونه‌ای بی‌زاری، ترس و دل آشوبه در "آزاد" پدید می‌آورد. و تنها وسیله‌ای که او را گهگاهی از سخنان دمده، تکراری و زجر آور محیطش رها می‌کند و احساس بسط و خوشی به او می‌دهد، گذاشتن هندزفری برگوش‌ها و شنیدن موسیقی است. روی آوردن "آزاد" به موسیقی برای رهیدن از چنبره هستی مهمل و

نامطبوعش درین لحظات، چیزی شبیه به شخصیت "آنتوان روکانتن"، قهرمان رمان تهوع، اثر ژان پل سارتر است. چون او دریافته که موسیقی ترس و بیزاری را در او می‌زداید. زیرا روان نژندی و زبان‌پریشی و رویارویی با شبخ و سایه‌های ذهنیش، "آزاد" را به فردی پارانویایی مبدل ساخته، که اطرافیانش را دشمن و بدخواه خود می‌داند. این روان‌پریشی او شباهتی زیاد به شخصیت "بنجی" راوی اصلی رمان خشم و هیاهوی فاکتر دارد. شبخ و سایه‌ای که همراه با قهرمان و راوی رمان "گورشهر" است، در ادبیات جهان مسبوق به سابقه است. از جمله؛ سایه‌ی جغدی که تمام خاطرات راوی "بوف کور" صادق هدایت را می‌بلعد، یا شبخ "فاوست" گوته، همچنین سایه و شبخ‌های خیالی بنجی در "خشم و هیاهوی" فاکتر و... از این نوع هستند.

البته تاثیرپذیری هدایتی از این رمان‌ها غیرقابل انکار است. مثلا انتخاب روش سیال ذهن و زاویه‌ی تک‌گفتاری درونی رمان، همچنین برگزیدن شیوه‌ی روایت به طریق اول شخص و خصوصا پی‌ریزی ساختمان داستان در چهاربخش، از گره برداری‌های زیرکانه‌ی هدایتی، از رمان ارزشمند خشم و هیاهوی فاکتر و سایر کتب فوق‌الذکر محسوب می‌گردد.

آزاد خیلی وقت‌ها در دنیای مجازی غرق می‌شود. چون گمان می‌کند که می‌تواند فضای مجازی را به زبانی خاص برای خود تبدیل کند، اما

بسیار زود از آن خسته و بیزار می‌شود. برای همین است که می‌گوید:
«توانستم چت کنم، اما نتوانستم با آن سخن بگویم»

همچنین جملات و عباراتی ادبی و گاه فلسفی کولاژ شده از افراد، فیلم‌ها و کتب مختلف نیز به چشم می‌خورد. در کل، فضا و اتمسفری کافکایی بررمان "گورشهر"، حاکم است.

در رمان، نمادهایی وجود دارد که فرم رادر تعاملی سازنده و پیش‌برنده با محتوا قرار می‌دهند. از جمله؛ اسم‌ها، مکان‌ها و اشیای نمادین داستان:

۱. "آزاد": اسمی که در تقابل با معنای خویش است. او نماد انسان‌های اسیر و گرفتار جامعه است.

۲. "ماریا (=M)": که قهرمان داستان در انتظار دستان یاریگر اوست. که آزاد او را همچون معشوقه‌ای ذهنی، نویسنده‌ی داستان و منجی در ذهن پرورانده است "M". نماد حقیقت است. حقیقتی که در میان شب و سیاهی و توهم گمشده است. در واقع انتظار "آزاد" به نوعی "انتظار گودویی و بیهوده مبدل می‌شود. ماریا همچنین می‌تواند نماد روشنفکران غیرمتعهد جامعه هم باشد. که سربزنگا و در مقاطع حساس، با بهانه‌های واهی دست مردم را در پوست گردو می‌گذارند و شانه از بار مسئولیت خطیر خود، خالی می‌کنند.

۳. "سیران" که فعال و کنشگری دانشجویی و اجتماعی است، و نقطه مقابل ماریا است. او را می‌توان نماد روشنفکران متعهد جامعه

دانست. که در کوران حوادث در کنار مردم جامعه، وظیفه‌ی روشننگری و رهبری جنبش‌های اجتماعی را بر عهده می‌گیرند.

۴. "بیمارستان (=گورشهر)" نماد جامعه‌ای مملو از بیمار و مردمانی رنجور و گرفتار مسایل اقتصادی، اجتماعی که خبرزده شده‌اند.

۵. "دستگاه های دیالیز": که نماد تکنولوژی فرسوده و ناکارآمد به دلیل تحریم هستند که سروصدای ناهنجارشان انسان‌ها را درگیر و روانی ساخته‌اند.

۶. "نیشتمان": (خواهرآزاد) نماد سرزمینی ایدولوژیک زده‌است.

۷. "آقا" و "سلیمی": نماد بزرگان آمر و مردسالار و مدیران مستبدند.

۸. "تخت بیماران": نماد گورهای افراد دردی بیمارستان (گورشهر) هستند. یامثلاً "تخت شماره پانزده" می‌تواند نماد اصل ۱۵ قانون اساسی باشد که بیانگر حق خواندن به زبان مادری است. زیرا زمانی قهرمان داستان روی آن قرار می‌گیرد؛ عقده‌ی زبانش بازمی‌شود، تحملش بیشتر و شهامتش فزون می‌گردد. هر چند که دیرتر هم به او رسیدگی می‌شود.

۹. "شبح و سایه": نماد ترس و توهم و ناامیدی است که در پایان رمان همه جا و همه چیز و همه کس را فرا می‌گیرد.

۱۰. "پوسته‌های انگشت بر لب": نماد سکوت و استبداد و...

ازدیگرظرافت‌های رمان، می‌توان به دستمایه‌ی طنز نویسنده در جای جای داستان اشاره کرد. که گاه به بازی‌های زبانی می‌گراید. استفاده‌ی فراوان از آرایه‌های لفظی و معنوی (سجع، ایهام، ضرب‌المثل، استعاره، وکنایه و تلمیح و...) و شیوه‌ی ساخت شکنانه‌ی زبانی نویسنده، یکنواختی و دشواری احتمالی را از داستان می‌زداید و خواننده را تا پایان ماجرا با خود همراه می‌کند. البته عدم پاراگراف‌بندی و استفاده از تکنیک‌های حروفچینی چون: بولدکردن و ایتالیک کردن حروف و کلمات و... جهت تقسیم و تبیین کلام شخصیت‌های مختلف رمان "گوره‌شار"، حرکت برلبه‌ی شمشیر است. که درنوع خود هم می‌تواند بکر و زیبا باشد و هم می‌تواند اغواکننده و موجب لغزش و سردرگمی خوانندگان داستان شود. این امر بستگی به میزان هشیاری خواننده دارد.

هدایتی در "گورشهر" به دنبال چه می‌گردد؟ آیا می‌خواهد "وضعیت حقیقت" را روشن کند یا "حقیقت وضعیت" موجود را؟! آن چه مبرهن است این است که؛ در صفحه‌ی پایانی داستان و میان انباشت سوالات بی‌پاسخ و نادانسته‌های قهرمان (... "می‌دانم چیم خودم هم نمی‌دانم چکارم کرده‌اند چه ازم مانده و چه ازم نمانده نمی‌دانم نمی‌دانم آن چه بود که از من بیرون کشید نمی‌دانم کجاست مادرم کجاست پدرم کجاست خواهرم کجاست ماریا کجاست همه یکی هستند کدامشان کدامان است نمی‌دانم خودم کدامشان هستم کسی خود را نمی‌شناسد نمی‌دانم همه چه شده‌ایم نمی‌دانم چه برسرمان آمده نمی‌دانم کجایی نمی‌دانم چرا این گونه شده‌ام نمی‌دانم

چه بر سرم آمده نمی دانم و...¹؛ رمان با این دیالوگ پایان می یابد که:
 " نمی دانم حقیقت کجاست؟"² و سایه و سیاهی همه چیز و همه
 کس را فرا می گیرد. شاعرانگی متن و پایان رمان "گورشهر" من را یاد
 سخنی از گوته می اندازد که:

"وقتی "قدرت حقیقت یابی" فردی تهدید شود، راه اصلاح او، مواجه
 شدن با بخش تاریک یا سایه اش است. "آزاد" بین من (ego) و سایه
 (shadow) بی زبان و مستاصل مانده است و سایه ی سیاهی، بر فضا
 مستولی می گردد. داستان پایانی باز دارد و دغدغه ی خواننده، دقیقا
 از نقطه ی پایانی، آغاز می گردد.

"... نمی دانم چرا سایه ی آن سیاهی بی صدا هی می آید و
 می رود... نمی دانم گویی پیاده می شویم دستم در دستان سایه ای سیاه
 می لغزد گم می شوم در میان سایه های سیاه با تمام وجودم نمی دانم
 چه می کنم همه ی سایه های سیاه به دنبال منند..."³

1. نازانم چیم بوخوشم نازانم چیان لی، کر دووم چیم ماوه و چیم نه ماوه نازانم نازانم نه وه
 چی بوو دهریتهنا نازانم کوا دایکم کوا ناغام کوانیشتمان کواماریا کوا همه موویان یه کن
 کامیان کاممانه نازانم خوم کامیانم کهس خوی ناناسی همه موومان بووینه ته نازانم چی
 نازانم چیمان به سهر هاتووه نازانم کوا ی نازانم بووام لیتهاتووه نازانم چیم لیتهاتوو نازانم و...

2. 'حه قیقه ت نازانم چی لیتهاتووه'

3. 'نازانم سیبه ری نه وشته ره شه بو بی خشیه هه ر دیت و ده چی... نازانم داده به زین
 چی دهستم له دهستی سیبه ریکی رهش ده ترازی ون دهیم له نیو سیبه ره ره شه کان دا
 یه ک بوخوم نازانم چی ده که م همه مو سیبه ره ره شه کان به دوا ی من دا...'

■ کانال اختصاصی نویسنده:

■ Telegram: <https://t.me/hallvest>

■ به کانال "خانه کتاب گُردی" بپیوندید:

■ Telegram: <https://t.me/kurdishbookhouse>

www.kurdishbookhouse.com